



The Comparative Efficacy of Kalami and Rhetorical Exegesis in Understanding Aliment

BiBi Zeinab Hoseini¹

Alireza Fazeli²

Seyed Roohollah Moosavi Pooya³

(Received: 02/02/2018; Accepted: 29/04/2018)

Abstract

Consciously or unconsciously, Shi'ite, Mo'tazila, and 'Ashari commentators have consistently been affected by their own Kalami presumption during the exegetic history of the Noble Quran. One of the issues in this regard is the possibility or impossibility of Haram aliment. In order to investigate this exegetic subject, first historical origins on how it entered the Quranic exegesis should be illuminated through historical study. Then, we should achieve a new and valid understanding of this term using linguistic devices such as etymology and semantics.

The study of the history of Islam indicates that unlawful withholding of Muslims' property especially public aliment by Othman ibn Affan is one of the most important causes which led to his killing. In the 2nd century A.H., this issue turned to a serious Kalami argument between Shi'ite and 'Ash'ari denominations. In that historical period, it has been attempted to justify the unlawful withholding of Muslim's property by the third Caliph using justification such as justice of Sahabe (companions), determinism, and references to the Quran. The etymological and semantic study of the term "aliment" shows that none of the exegetic and terminological books have surveyed the origin of this term because they were affected by the above mentioned serious argument. The etymology of "aliment" reveals that benevolence and mercy are key concepts in this term. The semantic investigation of "aliment" shows that this term in the Noble Quran means giving gift and it cannot be applied for Haram property. Using this method, represents new and valid evidence from the Noble Quran rejecting the possibility of Haram aliment.

Keywords: Haram (unlawful) aliment, Othman ibn Affan, etymology, semantics

¹ Assistant Professor, Department of the Quran and Hadith Sciences, Yasouj University;

Email: zhosseini1400@gmail.com

² Department of the Quran and Hadith Sciences, Yasouj University;

Email: fazeli1351@gmail.com

³ M.A. Graduate in the Quran and Hadith;

Email: r. moosavipooya@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقایسه کارآمدی دو روش تفسیر کلامی و بیانی در فهم رزق

بی‌بی‌زینب حسینی^۱

علیرضا فاضلی^۲

سید روح‌الله موسوی پویا^۳

(تاریخ دریافت: ۱۳/۱۱/۹۶؛ تاریخ پذیرش: ۰۹/۰۲/۹۷)

چکیده

مفسران شیعه، معتزله و اشعری، همواره در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم، از پیش‌فرض‌های کلامی خود آگاهانه و یا ناآگاهانه، تأثیر پذیرفته‌اند. یکی از این موضوعات، مسئله امکان، یا عدم امکان رزق حرام است. برای بازپژوهی این موضوع تفسیری، لازم است به روش مطالعه تاریخی، ابتدا ریشه‌های تاریخی ورود این موضوع به تفسیر قرآن، دقیقاً روشن شود. سپس، با استفاده از ابزارهای دانش زبان‌شناسی؛ مانند ریشه‌شناسی و معناشناسی، به فهم جدید و قابل اعتمادی از رزق دست یافت.

بررسی تاریخ اسلام نشانگر آن است که، مسئله تصرف حرام در اموال مسلمانان، به‌ویژه در ارزاق عمومی توسط عثمان بن عفان، یکی از مهم‌ترین دلائل قتل وی بوده است. در قرن دوم هجری، این مسئله به یک موضوع منازعه جدی کلامی، بین دو گرایش شیعی و اشعری تبدیل شده است. در این مقطع تاریخی، تلاش شده است، تصرف حرام در اموال مسلمانان، توسط خلیفه سوم، با استفاده از نظریه عدالت صحابه، جبر و استناد به قرآن، توجیه شود.

ریشه‌شناسی و تبیین حوزه معنایی «رزق» نشان می‌دهد، در قرن دوم و سوم هجری، هیچ‌کدام از کتب تفسیری و همچنین مؤلفان کتب لغت، به دلیل تأثیرپذیری از این منازعه جدی، به مفهوم ریشه‌ای این واژه نپرداخته‌اند. ریشه‌شناسی رزق نشان می‌دهد، مفهوم احسان و شفقت، یکی از مفاهیم محوری واژه رزق است. تبیین حوزه معنایی رزق نیز نشان می‌دهد، رزق در قرآن کریم به معنای هدیه است و نمی‌تواند در مورد مال حرام کاربرد داشته باشد. استفاده از این روش، مستندات جدید و قابل اعتمادی از قرآن کریم را در بطلان دیدگاه امکان رزق حرام، ارایه می‌کند.

کلیدواژه‌گان: رزق حرام، عثمان بن عفان، ریشه‌شناسی، معناشناسی.

zhosseini1400@gmail.com

^۱ .استاد یا رگروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)

fazeli1351@gmail.com

^۲ .استاد یار گروه فلسفه دانشگاه یاسوج

r. moosavipooya@gmail.com

^۳ .کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

۱. مقدمه

در تفسیر بسیاری از آیات قرآن کریم، متکلمان شیعه و اهل سنت به برداشت سطحی از واژه‌های قرآنی اکتفا کرده و تفسیر آیات قرآن را تبدیل به یک موضوع کلامی نموده‌اند. در این نوع تفاسیر، برداشت مفسر از آیات قرآن، همراه با تأثیرپذیری از پیش‌فرض کلامی مفسر است. این مسئله؛ یعنی متأثر شدن مفسران از پیش‌فرض کلامی در فهم آیات قرآن، در موارد متعددی دیده می‌شود؛ به این صورت که، مفسر از آیات قرآن کریم به عنوان مستند در اثبات دیدگاه کلامی خود بهره می‌گیرد، در حالی که آیات در پی اثبات آن موضوع کلامی یا رد آن نیست و اگر یک زبان‌شناس به سراغ این آیات برود، هرگز درگیر این نوع مجادلات کلامی نمی‌گردد؛ مانند آیه «یتخبطه الشیطان من المس» (بقره: ۲۷۵) که مفسران اشعری و شیعی ذیل این آیه بحث مفصلی را با عنوان امکان یا عدم امکان حلول جن و شیطان در وجود انسان مطرح کرده‌اند. توجه به سیاق آیات و معانی دقیق واژگان، نشان می‌دهد قرآن کریم، ثروت رباخوار را به درختی تشبیه می‌کند که میوه آن کاملاً تکانده شده و بهره‌ای برای فقرا و نیازمندان از آن ثروت باقی نمانده است و این عبارت ربطی به مسئله حلول جن در انسان ندارد (حسینی، ۱۳۹۵، ۵۵-۸۰)، و یا مسئله امکان رویت خداوند با چشم سر (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۲۵).

یکی از این موضوعات کلامی، اختلاف نظر مفسران شیعی و معتزلی با اشعری بر سر مسئله امکان مالکیت رزق حرام است. به نظر می‌رسد، این موضوع به دنبال مجادلات کلامی بین شیعه و اهل سنت در قرن دوم هجری شکل گرفته است و با موضوع خلافت عثمان بن عفان ارتباط دارد.

اشاعره بر این باورند که رزق شامل مال حرام هم می‌شود، و شیعه و معتزله بر این باورند که رزق شامل مال حرام نمی‌شود. هر کدام نیز برای اثبات دیدگاه خود به ادله‌ای از قرآن کریم استناد کرده‌اند.

ضرورت پژوهش: شاید به نظر برسد که موضوع رزق حلال و حرام، موضوعی مربوط به تفاسیر و کتب کلامی متقدم بوده است، ولی در همین سال‌های اخیر،

پژوهش‌های متعددی در بین اهل سنت برای اثبات امکان رزق حرام صورت گرفته است (صکبان، ۲۰۰۹، ص ۵۳۷-۵۵۶) که نشانگر انگیزه دفاع از این نظریه در قرن حاضر است. مسئله مشروعیت بخشیدن به نظام سلطه و ظلم و استفاده از منابع مالی غیرشرعی و غصب اموال مردم، مسئله‌ای است که در همه زمان‌ها وجود دارد و استدلال به ظاهر عقلانی، برای اباحه چنین امری، آن هم با استناد به آیات قرآن کریم، امری نادرست است.

روش پژوهش، بررسی تطبیقی مستندات از موضوع کلامی رزق در تفاسیر با تاریخ اسلام است؛ به این معنا که فضای گفتمان موضوع کلامی رزق حلال و حرام است و بستر پیدایش این مجادله کلامی در تاریخ اسلام تبیین می‌شود. سپس، مسئله امکان یا عدم امکان رزق حرام به عنوان یک پرسش به قرآن کریم عرضه می‌شود، و کارآمدی برخی از ابزارهای دانش معناشناسی؛ یعنی ریشه‌شناسی، و تبیین حوزه معنایی در این فرایند ارزیابی می‌شود.

۲. پیش‌فرض کلامی عدالت صحابه و مسئله قتل عثمان بن عفان

در قرن دوم هجری، در زمان حکومت امویان، به تدریج نظریه‌ای به نام عدالت صحابه شکل گرفت. عدالت صحابه به این معناست که، صحابه همگی عادل هستند و هیچ جرحی متوجه ایشان نیست (ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۱). به دنبال این دیدگاه، نظریه‌های کلامی دیگری؛ مانند، جبر، کسب، أجل، رزق، ... شکل گرفته است (نیکزاد، ۱۳۸۳، ص ۲۳-۴۴).

۲-۱. قتل عثمان بن عفان

به گفته برخی مورخان، شناخت عوامل و پیامدهای این حادثه تاریخی که مهم‌ترین حادثه در تاریخ سده نخست هجری است و سبب پیدایش چهار گرایش کلامی مرجئه، اشاعره، شیعه و خوارج شد (مقدس، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۹)، می‌تواند سهم مهمی در حل برخی از مشکلات و معضلات کلامی و تفسیری، به ویژه مسائل اختلافی بین شیعه و اهل سنت داشته باشد.

اقدامات روشن عثمان بن عفان، در راستای سیاست مال‌اندوزی و تصرف حرام در اموال مسلمانان، با نظریه عدالت صحابه در تناقضی آشکار بود. بنابراین، فرقه عثمانیه یا

همان حکومت اموی (کرون، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵-۲۳۴)، برای حل این تناقض، در سده اول و دوم هجری، دو راهکار را در نظر گرفتند.

نخست: توجیه اقدامات مال‌اندوزی (ابن شبه، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۰۵۲)، تحریق مصاحف، (سجستانی، ۲۰۰۲، ص ۴۶۶)، روی گردانی از فقرا (مجلسی، ۱۴۱۸، ج ۱۰۸، ص ۲۳۴)، یا توجیهات گوناگون.

دوم: جعل و تحریف حقایق تاریخی؛ مثلاً فتنه نشان دادن قتل عثمان بن عفان توسط بسیاری از صحابه و قاریان قرآن و دفن وی در قبرستان یهودیان (طه حسین، ۱۱۱۹، ص ۱۳۱).

سوم: ارایه راهکارهای کلامی؛ مانند ارایه نظریه جبر برای حل معضلاتی چون تصرف حرام در اموال مسلمانان.

۲-۲. گفتمان رزق در سده نخست هجری

باید توجه داشت که مسلمانان در قرن دوم هجری با انواع گرایش‌های کلامی، مسئله تصرف حرام عثمان بن عفان را قبول داشته‌اند (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۲۵؛ کراجکی، بی‌تا، ص ۷۴؛ عینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵؛ بیاتی، ۱۴۱۸، ص ۱۳۹؛ شاکری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۶۵؛ طائی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۸). نحوه دریافت زکات توسط عثمان، به‌ویژه در مورد انعام، مورد تأیید امام علی نبوده است. بنابراین، امام علی شیوه‌نامه‌ای در این رابطه به عثمان می‌دهد، ولی وی از پذیرش آن امتناع می‌کند (عبد الرزاق، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۷؛ احمد بن حنبل، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ابن ابی شیبہ، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۲۷؛ بخاری، ج ۲، ص ۲۷۷؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳).

در نصوص تاریخی، مسئله توبه عثمان بن عفان، به‌شکلی پرننگ مطرح شده است. نصوص نمایانگر آن است که خود عثمان بن عفان نیز به تصرف حرام در اموال مردم اذعان کرده است (طبری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۲۲؛ ابن کثیر، ۱۹۹۲، ج ۷، ص ۱۸۶). ولی مشکل آنجاست که این موضوع با دیدگاه عدالت صحابه تناقض دارد، کلیت این نظریه را زیر سؤال می‌برد و جرح مهمی در مورد وی به‌شمار می‌آید.

در توجیه کلامی اقدامات عثمان بن عفان، به‌دلیل تصرف حرام در بیت‌المال مسلمانان، ابوالحسن اشعری چنین می‌گوید: صفت خلق، بدع و رزق را نمی‌توان به خلق نسبت داد؛

همان‌طور که صفات قائم، کاتب و قاعد را نمی‌توان به خدا نسبت داد (موسی، ۱۹۷۵، ص ۲۳۸). بنابراین، نسبت «رازق مردم» و به‌ویژه سپاهیان به حاکم، نسبت مجازی است، و چون خداوند خواسته است که سلطان در این جایگاه قرار بگیرد، هرگز نمی‌توان درباره عدل و ظلم، صحت و سقم رفتار سیاسی حاکمان داوری عقلی نمود، زیرا مشروعیت افعال آنان در ذات فعل، بلکه در خواست، اراده و مشیت الهی بوده است و قابل ارزیابی با ملاک‌های حسن و قبح انسانی نمی‌باشد (کردی، ۲۰۰۵، ۱۴۰-۱۵۵). بنابراین خداوند رازق است، و حاکم رازق به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا خداوند اراده کرده که او سپاهیان را روزی دهد (شروانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۹۷). دلیل بروز چنین دیدگاهی وجود روایاتی است که طبق دیدگاه ظاهری ایشان باید از آن روایات تبعیت نمود؛ برای مثال، روایاتی که می‌گوید: «لا بأس بجوائز السلطان، فانما يعطیکم من الحلال اکثر مما يعطیکم من الحرام و قال لا تسأل السلطان شیئاً» (حلی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ عبدالله بن قدامه، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۹). باید توجه داشت، برخی از این روایات چون برای کسب مشروعیت به امام علی نسبت داده شده است، مع‌الاسف به جوامع حدیثی شیعه راه یافته است؛ اگرچه فقهای شیعه در فتوا به این روایت به‌خاطر تعارضش با نصوص قطعی اعتنایی نکرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۵).

بنابراین، از دیدگاه اشاعره، خداوند رازق است؛ زیرا او حاکمی را بر مردم مستولی کرده است که رزق بندگان را تقسیم می‌کند (شروانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۹۷)، و اسناد صفت رزق به امیر، اسناد مجازی است (مصری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۷۹؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۶۴؛ حنفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۱).

از امام صادق روایتی وجود دارد که می‌فرماید: اگر کسی گمان کند خداوند مردم را امر به حرام می‌کند، کافر است و این جبر است، و اگر کسی گمان کند ائمه (حاکم) مردم را روزی می‌دهد، مشرک است، و این تفویض است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۱۵). این روایت نشان می‌دهد، فضای گفتمان میان مسلمانان درباره موضوع جبر و اختیار در ارتباط با مسئله رزق نیز مطرح بوده و در سده دوم هجری، معاصر امام صادق تحقق یافته است. می‌توان گفت، دیدگاه جبر در بین اهل سنت برای توجیه همین مسئله رزق به‌وجود آمده است؛ زیرا وقتی مردم به خانه عثمان حمله کردند، مصحف را به او دادند و به گفتند آیه ۵۹ سوره یونس را که در مورد رزق حلال و حرام است بخواند. سپس، از او پرسیدند: چه

کسی به تو اجازه داده است که این حصارها را بگذاری؟ آیا خدا به تو اجازه داد یا بر خدا افترا بستی؟ و اگر چه عثمان توجیهاتی در این زمینه ارایه کرد، ولی مسلمانان قانع نشدند و او را کشتند (ابن راهویه، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۳۲؛ ابن شبه، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۱۳۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۴۳).

بنابراین، مسئله رزق حلال و حرام، بدون توجه به ریشه‌های تاریخی آن، به عنوان موضوعی تفسیری، به محل اختلاف آرای تفسیری اشعری و معتزلی و شیعی تبدیل شد. در حالی که آنچه به عنوان رزق در قرآن کریم مطرح است، با آنچه در سده نخست هجری به عنوان رزق مطرح بود، متفاوت است.

در سال‌های نخست هجری، رزق به خوراکی‌هایی نظیر نان، آب، عسل، روغن، گوشت، ... گفته می‌شد. این غذاها برای سپاهیان در منطقه‌ای به نام دارالرزق یا مدینه‌الرزق یا دیوان العطاء، دیوان الجند، ... که منطقه وسیعی بوده است، نگهداری می‌شد. حاکم نیز مسئول تقسیم این ارزاق در بین سپاهیان و باقیمانده آن در بین مردم بود (جاسم صکبان، ۲۰۰۹، ص ۵۰-۷۵).

مسئله‌ای که در بین شیعه و گرایش اشعری از اهل سنت به عنوان نقطه اختلاف مطرح است، آن است که آیا می‌توان از مال غصبی انفاق کرد؟ اشعریون می‌گویند: چون رزق را خداوند داده است، می‌توان این کار را کرد، ولی شیعه می‌گوید، از مال غصبی نمی‌توان انفاق کرد؛ چون انسان، مالک مال غصبی و مال حرام نمی‌شود. دلیل این اختلاف نظر شاید این روایت عثمان بن عفان باشد که می‌گفت: من از بیت المال به خویشاوندانم صدقه می‌دهم: «انی تأولت فيه صله رحمی» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۱۳).

این روایت نشان می‌دهد، این گفتمان؛ یعنی امکان حرام بودن رزق، در قرن دوم پدید آمده است، یعنی بعد از دوره تسلط اموی‌ها و غلبه تفکر عثمانی بر جامعه اسلامی که نوعی تفکر تطهیرکننده برای اقدامات عثمان بود.

بنابراین، باتوجه به وجود روایت اعتراض معترضان نسبت به تقسیم نادرست اموال توسط عثمان بن عفان، بهترین جواب آن است که خداوند از ابتدا، خود، روزی را به حلال و حرام تقسیم کرده است و امکان ندارد که انسان روزی دیگری را که حرام است بدون اذن خدا بخورد. بنابراین، روزی حرام را خدا خود نصیب بنده کرده است! امکان ندارد

کسی، رزقی را که خدا برای او مقدر کرده است مصرف نکند؛ چه آن رزق حلال باشد و چه حرام. به عبارتی دیگر، خداوند بنده را مجبور می‌کند که رزق حرام را مصرف کند و او، در مصرف یا عدم مصرف رزق حرام مختار نیست. با این روش، به‌زعم خود مشکل تصرف نادرست عثمان بن عفان را در اموال مسلمانان را حل کردند.

۳. رزق در تفاسیر و کتب کلامی

آنچه از واژه رزق و آیات مربوط به آن از نگاه مفسران و متکلمان اشعری، معتزلی و شیعی برمی‌آید، آن است که بیش از آنکه استناد ایشان به مفهوم واژه رزق و ریشه‌شناختی دقیق از این واژه باشد، تلاش بر آن است که براساس پیش‌فرض‌های کلامی مذکور، هر کدام تفسیری سازگار و متناسب با رویکرد کلامی خود از واژه رزق و مفاهیم مربوط به آن را در تفاسیر خود ارایه کنند. مسئله و معضل دیگری که در اینجا وجود دارد، آن است که برخی از معاجم‌نویسان نیز، حتی در بیان مفهوم واژه رزق با رویکرد کلامی و جانبدارانه قضاوت کرده‌اند. بنابراین، ارایه مفهوم دقیق و قابل اطمینان از واژه رزق، چندان کار ساده‌ای نیست و نیازمند ریشه‌شناسی و تبیین دقیق حوزه معنایی این واژه در قرآن کریم است.

۳-۱. رزق از نگاه اشاعره

تقریباً می‌توان گفت، همه مفسران و متکلمان اشعری متقدم و متأخر، در این باره به صورت کلی اظهار نظر کرده و موضع خود را به دلیل حساسیت موضوع در کلام اشعری، بیان نموده‌اند. برخی از این افراد عبارتند از: اشعری، ایجی، جرجانی، صابونی، امام فخر رازی، بیهقی، ابن تیمیه، شیخ سائح، شعراوی، باقلانی، آمدی، ... (کردی، ۲۰۰۵، صص ۱۴۰-۱۵۵). اشاعره، در مفهوم رزق گفته‌اند: رزق هر چیزی است که حیوان و یا انسان از آن بهره و سود برد؛ این مال می‌تواند حرام یا حلال باشد. بنابراین، مفهوم ریشه‌ای در این واژه از نظر ایشان سود بردن است، و چون مالک و غاصب هر دو از یک مال منتفع می‌شوند، پس برای هر دو رزق است (ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۳۷؛

هواردی، (۱۴۲۶). البته دیدگاه مفسران و متکلمان اشعری در این باره دارای جزئیات متفاوتی است.

اشاعره در اثبات دیدگاه خود به آیات مختلفی از جمله «ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶) و یا آیه «نحن قسمنا بينهم معيشتهم» استناد کرده‌اند (جرجانی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۷۲). برخی بر این باورند، محال است که خداوند رزقی را بر کسی مقدر کرده باشد و او رزق خودش را نخورد؛ چه آن رزق حلال باشد و چه حرام. و متصور نیست کسی رزق دیگری را بخورد (حنبل، ۱۴۰۲، ص ۳۳۶؛ ابن طاهر، ۱۹۹۷، ص ۳۳).

برخی گفته‌اند: عبارت «من طیبات ما رزقناکم»، دلالت بر این دارد که رزق می‌تواند طیب نباشد، و حرام باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۹۰). گاهی نیز در تحمیل باور خود بر قرآن کریم تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی با توجه به عبارت «أَلله أَذْنُ لَكَ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس: ۵۹)، به راحتی و بدون توجه به سیاق آیه، آن را پاسخ به دیدگاه مفسران معتزلی و شیعی دانسته‌اند و رزق را شامل حرام نمی‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۳۵).

برخی از مفسران اشعری، در تعدیل دیدگاه مزبور رزق را به دو نوع تشریعی و تکوینی تقسیم کرده‌اند. قدرت بر امر تکوینی تعلق می‌گیرد و انسان در امر تکوینی قدرتی ندارد، ولی در امور تشریعی قدرت دارد. بنابراین، در امر تکوینی، اباحه و تملیک راه ندارد (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۲). اشعری‌ها در اثبات رزق حرام به یک روایت غیر صریح هم استناد کرده‌اند (سیوطی، ج ۶، ص ۳۷).

برخی دیگر چنین توجیه کرده‌اند که اطلاق واژه رزق بر نعمت‌های الهی، قبل از مرحله تصرف حلال و یا حرام در یک مال است. هر آنچه در عالم هست، رزق خداوند است؛ چه در آن تصرف حلال شده باشد چه حرام. برخی دیگر رزق را به دو نوع عام و خاص تقسیم کرده‌اند، که رزق عام شامل حرام هم می‌شود، و رزق خاص فقط شامل حلال می‌شود. و رزق خاص رزقی است که فقط به واسطه طاعات به بندگان می‌رسد.

ولی باید توجه داشت، این توجیهی است که متأخران از مسئله رزق حرام به خاطر غیر عقلانی بودن آن ارایه کرده‌اند، ولی متقدمان به چنین تفکیکی قایل نبوده و آن را امری

کلی تلقی می کردند. گفته اند: «کل ما ساقه الله الى العبد كله فهو الرزق له من الله حلالا كان أو حراما اذا لا یقبح من الله شیء». بنابراین، چون عقل، دادن رزق حرام را از خداوند قبیح می داند، متکلم اشعری می گوید: عقل حق داوری در این باره را ندارد و نمی تواند چیزی را از او قبیح بشمارد.

برخی به خاطر این توجیهات گمان کرده اند که این یک نزاع لفظی است و در اصل مسئله تفاوتی در دیدگاه ها وجود ندارد. در حالی که دقت در عبارت متقدمان نشان می دهد، در این باره اختلاف نظری واقعی وجود داشته و این یک نزاع لفظی نبوده است.

۲-۳. رزق از نگاه شیعه

مسئله حلال بودن یا حرام بودن رزق، در واقع یک مسئله ثانوی در موضوع اختلاف نظر بین شیعه و معتزلی با اهل سنت است. پرسش واقعی آن است که: آیا می توان از مال غصب و حرام انفاق کرد؟ بررسی این موضوع نیازمند بررسی استدلال تاریخی است؛ استدلالی که با در نظر گرفتن آیه ۵۹ سوره یونس در قتل عثمان مطرح شده است. آیه مزبور درباره آن است که چه کسی حق دارد تا آنچه را که خداوند بر بندگان به عنوان رزق قرار داده است، از ایشان منع کند؟ این آیه در مورد حرمت برخی گوشت ها است که مشرکان یا اهل کتاب خود بر مردم حرام کرده بودند؛ به این معنا که فقط دیگران را از آن محروم کرده بودند. این معنا مورد اتفاق مفسران اشعری و معتزلی و شیعی است، ولی پرسش آن است که چرا مردمی که عثمان بن عفان را محاکمه می کردند، از او خواستند این آیه را بخواند و در محکوم کردن اقدامات وی به این آیه استناد کرده اند؟ مورخان، همگی مسئله «الحمی» را یکی از عوامل قتل عثمان بن عفان بر شمرده اند. همان طور که اشاره شد، «حمی» به معنای قرق یا اختصاصی کردن زمین و آبی بود که شتران زکات در آن منطقه نگهداری می شدند (ابن اعثم، ج ۲، ص ۴۰۷). روایات و نصوصی از پیامبر اکرم در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت وجود دارد که این عمل را حرام معرفی می کند: «لیس للوالی ان یحمی حمی» (شافعی، ۱۴۰۳). با این حال، عمر بن خطاب این اقدام را مرتکب شد و عثمان بن عفان نیز آن را توسعه داد. این یک روش خودخواهانه و ناعادلانه عصر جاهلی بود که پیامبر اکرم پس از اسلام آن را

نفی کرد. ولی دوباره در زمان عثمان بن عفان به اوج خود رسید؛ آن‌سان که امکان استفاده از این شترها فقط برای نزدیکان وی فراهم بود و این، سبب اعتراض مردم شد (دینوری، ج ۱، ص ۳۵). همچنین، عثمان باقیمانده ارزاق سپاهیان را احتکار می‌کرد و اجازه می‌داد، نزدیکانش و یا غلامانش آن را با قیمت‌های بالاتر به مردم بفروشند (عبدالله بن قدامه، ج ۲، ص ۲۸۳؛ احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۱؛ ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۳۶؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۵۶؛ حلی، ج ۳، ص ۱۰۰۶)، و حتی روایاتی در این زمینه جعل شده است که قیمت‌ها را خدا مشخص می‌کند؛ البته این احتکار روش جدیدی نبود و عثمان قبلاً هم مرتکب این عمل شده بود و عمر بن خطاب، وی را از این عمل، نهی می‌کرد (بیهقی، ج ۴، ص ۳۵۱؛ سید مرتضی، ج ۴، ص ۲۷۳). در حالی که پیامبر خدا از احتکار به خاطر ظالمانه بودن این عمل نهی کرده بود، و مازاد ارزاق سپاهیان را نگه نمی‌داشت و آن را تقسیم می‌کرد (جاسم صکیان، ۲۰۰۹، ص ۵۶۸-۵۸۶).

ابوذر جزء معترضان به این احتکار بود. البته وی به تقسیم غنائم جنگ‌های دریایی توسط معاویه در اندلس نیز معترض بود (عزام، ۱۴۳۶، ص ۵۷-۸۶)؛ چون عثمان بن عفان مردم را از خوردن و آشامیدن رزق با همان مفهوم مصطلح در نزد خودشان منع می‌کرد. ایشان به این آیه استناد کردند تا نادرستی اقدام وی را نشان دهند. سوره مبارکه یونس به علت وجود مضامینی سودمند، به عنوان یک دلیل برای محاجه با عثمان بن عفان انتخاب شد. در این سوره، خداوند درباره نعمت‌های مختلفی از جمله هدایت، رزق، قرآن، حیات، پیامبر، ... سخن می‌گوید که انسان‌ها از آن به درستی استفاده نمی‌کنند، و شرط استفاده درست از این نعمت‌ها، «عقل» دانسته شده است. در این سوره از حرص انسان‌ها و راضی نبودن آنها به آنچه دارند و غفلت ایشان از یاد خداوند سخن گفته شده است، و اینکه اگر به این افراد قدرتی داده شود، مردم را از رزق و حق مسلمشان منع می‌کنند. به خاطر همین موضوعات در این سوره بود که مخالفان به عثمان گفتند این سوره را بخوان و چون تا آیه ۵۹ را خواند، به او گفتند توقف کن. آن‌گاه از او سؤال کردند: چه کسی به تو حق داده است که مردم را از رزق و حقشان منع کنی؟ این روایت در منابع مختلف اهل سنت نقل شده است (ابن راهویه، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۳۲؛ ابن شبه، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۱۳۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۴۳).

آنچه مفسران شیعه و معتزلی در مسئله رزق بیان می کنند، ناظر به همین رویداد است، و اصرار ایشان بر اینکه رزق فقط شامل حلال است، درواقع ادامه همین استدلال است، ولی به علت حذف نصوص تاریخی، شاید یک مفسر شیعی حتی علت اصرارش بر حلال بودن رزق را نداند.

همان طور که گفته شد، فضای گفتمان در مورد رزق حلال و حرام، پس از اتمام سلطه حکومت اموی و معاصر با امام صادق بوده است. بنابراین، شیعیان به تبعیت از ائمه شیعه مدافع رزق حلال و عدم امکان رزق حرام بوده اند. حال آنکه، دراین زمینه برخی گمان کرده اند که شیعه در این موضوع وامدار تفکر اعتزالی بوده است، اما این چنین نیست و ائمه شیعه خود براین موضوع استدلال کرده اند، و امکان رزق حرام را از جانب خداوند منتفی دانسته اند (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۷۲).

امام باقر می فرماید: *فإن الله تبارک و تعالی قسم الأرزاق بین خلقه حلالاً و لم یقسمها حراماً؛* خداوند روزی را در بین بندگان به صورت حلال تقسیم می کند، نه حرام (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۴۰۷).

طبق دیدگاه امامیه، خداوند تنها از طریق حلال امکان کسب رزق را فراهم می کند و نمی توان، از طریق ظلم و ستم، رزق را کسب کرد؛ چون رزق فقط شامل حلال است (حلی، ۱۴۱۳، ص ۱۴۳).

برخی مفهوم رزق را روشن و واضح دانسته اند؛ رزق عطیه ای است الهی که بدون عوض و استحقاق عطا می شود. آنچه از موارد استعمال آن به دست می آید، این است که در معنای این کلمه نوعی بخشش و عطا هم وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۱۴).

شیعه بر این باور است که انفاق از مال حرام ممکن نیست؛ چون قرآن کریم می فرماید: *«مما رزقناهم ینفقون»* (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۱۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۴۷؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۷۲). همچنین، بر اساس نصوص روایی خود، شیعه عقیده جبر در کسب مال حرام را نمی پذیرد. همچنین، متکلمان امامیه ضرورتاً رزق را ملک انسان نمی دانند (حلی، ۱۴۱۳، ص ۱۴۳).

۳-۳. رزق از نگاه معتزله

متکلمان معتزلی نیز به استناد آیه ۵۹ سوره یونس بر این باورند که رزق تنها مال حلال را شامل می‌شود. اینان در تعریف رزق، بیان‌های مختلفی دارند. ابو عبدالله البصری گفته است: رزق آن چیزی است که از آن بهره برده شود، بدون تعدی در آن، و مالکیت را در آن شرط نکرده است. اشعری تعریفی دیگر از رزق را به معتزله نسبت می‌دهد که منظور از رزق، بهره بردن همراه با لذت است یا ادراک الشیء مع الشهوه (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۷۵۶).

معتزله بر این باور است که رزق ملک کسی است که از آن نفع می‌برد. بنابراین، غاصب نمی‌تواند از آن انفاق نماید، چون عقلاً نمی‌توان گفت هم غاصب و هم مرزوق حقیقی، هم‌زمان مالک رزق هستند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۱۱، ص ۳۶).

شیعه و معتزله به دلیل پذیرفتن اصل حسن و قبح عقلی، امکان رزق حرام را در مورد خداوند منتفی می‌دانند؛ زیرا این با عدالت خداوند در تضاد است. از طرفی، چون انسان را در افعال خود مختار می‌دانند، او را در تصرف مال حرام مجبور و معذور نمی‌دانند. از سوی دیگر، نصوص بسیاری در قرآن کریم و روایات وجود دارد که مسلمانان را از تصرف حرام و ظالمانه در اموال دیگران بازداشته است (بقره: ۱۸۸؛ آل عمران: ۱۳۰؛ نساء: ۱۱۹؛ اسراء: ۳۴). مسئله امکان رزق حرام، با این آیات تناقضی آشکار دارد و قرآن کریم از هر نوع تناقضی مبرا است.

آنچه مفسران شیعه، معتزلی و اشعری در مورد مفهوم رزق و امکان یا عدم امکان آن گفته‌اند، استشهاد به قرآن کریم برای اثبات دیدگاه خود بوده است. روشن است که در قرن دوم هجری، پس از پایان سلطه حکومت اموی، در این باره منازعه جدی به وجود آمده است. در این میان، افرادی چون ابوالحسن اشعری، در راستای توجیهات اقدامات عثمان بن عفان و اثبات نظریه عدالت صحابه، از آیات قرآن کریم استفاده کرده است. متکلم اشعری و شیعی و معتزلی، هر کدام برای رزق معنایی بیان کرده‌اند که این معانی، در واقع نه ناظر به مفهوم ریشه‌ای واژه رزق است و نه حوزه معنایی رزق در قرآن کریم. حال اگر از قرآن پیرسیم که آیا رزق شامل حرام هم می‌شود، پاسخ قرآن چه خواهد بود؟

در اینجا دو مقدمه لازم و ضروری است. نخست ریشه‌شناسی واژه رزق و دوم، تبیین حوزه معنایی رزق در قرآن کریم.

۴. ریشه‌شناسی رزق

ریشه‌شناسی، بررسی اشتقاق واژگان و تعیین واژگان هم‌ریشه و اصل لغوی است. این کار برای تعیین مفهوم محوری واژه صورت می‌گیرد؛ زیرا واژگان در مفهوم خود به تدریج در اثر کاربردهای مجازی و یا آمیختگی معانی مصداقی با معانی مفهومی، دچار تطور شده‌اند. انجام این فرایند سبب می‌شود تا مفهوم نخستین واژه در عصر نزول روشن گردد (فهمی حجازی، ۱۳۷۹، ۷۵). با توجه به نقش لغت‌شناسی در فهم مفاهیم بلند آیات قرآنی، پرداختن به لغت‌شناسی از ضروریات فهم قرآن به حساب می‌آید. به‌ویژه آنکه در برخی از الفاظ آن وجوه معانی عمیق نهفته است که بدون آگاهی بر آن، دسترسی به محتوا ممکن نخواهد بود (مداح حسین‌آبادی، ۱۳۸۵، ۳۸، ۵۱). دستیابی به معنای یک واژه در قرآن از ریشه‌شناسی آغاز می‌شود.

ریشه‌شناسی یا اتمولوژی، علم مطالعه تاریخی واژه‌ها و بررسی تحول شکل آنها می‌باشد. معناشناسی تاریخی یا بررسی تطورات یک واژه در گذر زمان به فهم معنای مراد آن واژه در دوره‌های مختلف کمک بسیاری می‌کند. شاخه ریشه‌شناسی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود (معموری، ۱۳۸۴، ۳، ۶).

رزق دارای معانی مختلفی است و در معانی‌ای چون بهره، نصیب، خلافت، حکومت، بخشش، خوراک روزانه، نعمت، زن و مرد مجرد، استفاده از فرصت و ... آمده است. برخی رزق را به آنچه از آن بهره برده می‌شود، تعریف کرده‌اند (جوهری، ۱۴۸۱: ج ۴، ص ۷۰). در اصطلاح متکلمان امامیه، شیء قابل بهره‌برداری و غیرقابل منع، به کار رفته است و گاهی به معنای عطا و بخشش مستمر است که با نیاز فرد جهت ادامه حیات مطابقت دارد. در نگاه متکلمان اشعری، رزق به معنای هرآن چیزی است که از آن نفع برده شود که می‌تواند حلال یا حرام باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۹۴).

کتاب‌های لغت در قرن سوم هجری به بعد و عموماً توسط کسانی که دارای مذهب اشعری (فراهیدی) و یا معتزله (زمخشری) بودند، نگاشته شده است. از این جهت، نمی‌تواند در راستای رسیدن به مفهوم دقیق واژه رزق کاملاً اطمینان‌آور باشد؛ به این معنا که یک بررسی دقیق لغوی در معنای ریشه‌ای واژه رزق در کتاب لغت عربی دیده نمی‌شود.

برخی رزق را به معنای قوت، غذا، جیره سربازان، ... معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۸۹؛ ازهری، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۲۵؛ مطرازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۸؛ عسگری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۲؛ خفاجی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۲). برخی رزق را هر آن چیزی دانسته‌اند که شکم به واسطه آن پر می‌شود (شیبانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۰). برخی دیگر آن را از لغت بنی‌ازد و به معنای شکر گرفته‌اند (ابن درید، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۰۷؛ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۲۴؛ حمیری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۹۲). برخی آن را حقوق و یا عطاء جاری دانسته‌اند (ابن سیده، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵۴؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵؛ زمخشری، ج ۱، ص ۲۳۰؛ ...). برخی از لغویان با نگاه کلامی رزق را تعریف کرده و آن را تنها چیزی که از آن نفع برده می‌شود دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ فیومی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۸۱؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۹). بنابراین، می‌توان به صراحت گفت: دیدگاه کلامی متکلمان بر اظهار نظر لغوی ایشان تأثیر گذاشته، و رعایت اصل بی‌طرفی در قول لغوی نشده است. بنابراین، قول لغوی در اینجا حائز شرایط حجیت نیست.

برخی لغویان که در کتاب خود به دنبال بررسی ریشه‌ای واژگان هستند، باتوجه به برخی موضوعات، گفته‌اند: رزق به معنای بخشش فرصت است و بعد، به معنای بخشش چیزهای دیگر نیز به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۸).

ریشه‌شناسی و معناشناسی تاریخی واژه رزق امری دشوار است؛ زیرا دیدگاه‌های مختلفی در این باره ارایه شده است. برخی ریشه آن را واژه فارسی «روزی» دانسته‌اند که در ابتدا از زبان فارسی به زبان آرامی و سریانی و سپس، به زبان عربی راه یافته است و آن را نان روزانه و در زبان پهلوی جیره روزانه تعبیر کرده‌اند (جفری، ۱۹۵۹، ص ۲۲۲). به گمان آنان، این واژه در کتاب مقدس به معنای حقوق و مواجب هم به کار رفته است (همان). شاید به همین دلیل باشد که ابن فارس نیز گمان کرده است، ریشه این واژه دارای مفهوم زمان

است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۸). ولی برخی زبان‌شناسان معاصر عرب گفته‌اند، ریشه این واژه عربی است. ریشه مضاعف «زق» ریشه اصلی این واژه است و این رزق شکل تطوریافته ریشه زق است و حرف «راء» در آن زیادی است (نریسیان، ۱۲۹۰، ص ۳۰۲-۳۰۵). «زق» به معنای غذا دادن پرنده به جوجه خود از طریق نوک است (ابن فارس، ج ۳، ص ۴).

آرتور جفری در مقارنه ریشه رزق در زبان سریانی به اشتباه گمان کرده است که رزق در سریانی به معنای نان است، درحالی که رزق در سریانی به معنای نعمت معجل است (David Michel, p 859). برخی از واژه‌شناسان معتقدند ریشه رزق در کتاب تورات مطرح نشده؛ بلکه تنها در انجیل آمده است (جفری، همان).

ولی نمی‌توان تصور کرد، واژه رزق با توجه به گستره کاربرتش، در متن مقدسی چون تورات به کار نرفته است؛ بلکه باید گفت، زبان‌شناسان احتمالاً به دلیل دشواری‌های بسیار در مسیر ریشه‌شناسی واژه رزق به مفهوم معادل آن در زبان عبری دست نیافته‌اند. بررسی‌های ریشه‌شناسی واژه رزق در زبان عربی نشان می‌دهد، این واژه و واژگان رقب، زق، ... از ریشه «رق» گرفته شده است. «رق» به معنای رحمت در قلب و لطافت و نازکی است (ابن‌درید، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۲۵). معادل واژه رزق در کتاب لغت عبری، به معنای مجرد بودن است. شاید به خاطر همین قرینه، برخی گمان کرده‌اند که واژه رزق به داشتن فرصت ارتباط دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۸).

رزق در کتاب مقدس به معنای نعمتی است که همراه با احسان و دلسوزی است. شاید به همین دلیل است که برخی از مشتقات این واژه برای پرنده‌ای به کار رفته است که با نوک خود به جوجه ناتوانش غذا می‌دهد، یا واژه «رقبه» دلسوزی انسان را در مورد برده برمی‌انگیزد (ابن‌درید، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۳۰).

بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد، این واژه به صورت متعدد در کتاب مقدس به شکل «ررق» (٢٦ ٢٦) به کار رفته است. چون نان به صورت نازک پخته می‌شود و از آنجا که یک ظرافت و لطافت در پخت نان وجود دارد، به فطیر نان در کتاب مقدس «رقيق» گفته شده است. این واژه به عنوان صفت برای روغن و عطر نیز به کار رفته است؛ چون دارای لطافت و

نازکی هستند. در تورات این واژه به معنای رهین کردن کردن شخصی است که به او احسان می‌شود (فیرلین، ۲۰۰۷، ص ۷۱۳).

بنابراین، مقارنه واژه رزق با زبان سریانی و عبری، معناشناسی تاریخی، شناخت اصل مضاعف و اصل لغوی رزق نشان می‌دهد، مفهوم ریشه‌ای در واژه رزق، بخشش هدیه یا نعمت از روی احسان و فضل است.

۵. حوزه معنایی واژه رزق

در این بخش از پژوهش، لازم است حوزه معنایی واژه رزق تا حدودی تبیین شود. در هر حوزه معنایی، هر کلمه کلیدی و مهم، تعدادی از کلمات کلیدی را پیرامون خود گردآوری می‌کند و یک یا چند حوزه معناشناختی را می‌سازد (بالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۳). به علت گستره وسیع کاربرد ریشه رزق در قرآن کریم در مشتقات مختلف، تبیین دقیق حوزه معنایی رزق مجالی دیگر می‌طلبد، ولی می‌توان با استفاده از برخی مؤلفه‌های معنایی و تقابل‌های این واژه دریافت که، آیا رزق شامل حرام می‌شود یا نه.

آیات متعددی در قرآن به موضوع رزق اشاره می‌کند. این ریشه در قرآن کریم ۱۲۳ مرتبه در شکل‌های مختلف به کار رفته است. رزق در قرآن کریم، با اوصاف مختلفی چون کریم، حسن، طیب، معلوم، غیر حساب، من حیث لایحتسب، ... به کار رفته است (هود: ۸۸؛ آل عمران: ۳۷). یکی از ویژگی‌های مهم رزق در قرآن آن است که وابسته به خواست الهی است (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۲۴).

کاربردهای رزق در قرآن، دلالت بر توجه و احسان اعطاکننده نسبت به مرتزق دارد. بنابراین، واژه رزق در قرآن کریم به فضل خداوند مرتبط است؛ مانند: «رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰؛ نحل: ۷۱؛ جاثیه: ۱۶؛ نور: ۳۸).

خداوند رزق را به رزق طیب، رزق حسن، ... تعبیر کرده است. رزق در مفهوم هدیه‌ای است که از روی علاقه به کسی عطا می‌شود؛ هدیه چیزی است که به کسی، بخشیده می‌شود تا او را خوشحال کند، یا از غمش بکاهد؛ بدون اینکه از او توقع و چشمداشتی داشته باشد (فروغی، پ ۱۳۸۲، ص ۱۱۴-۱۱۹).

در قرآن کریم کلمه‌های مختلفی چون هبه، هدیه، رزق، عطاء، وهب، نعم، فضل، رحمت، تحیت، ... به این مفهوم اشاره می‌کند. در کتاب‌ها و جوه نظایر واژگان مترادف رزق را رحمت، فضل، نعمت و معیشت دانسته‌اند (دامغانی، ۲۰۱۲، ص ۸۵). ولی به نظر می‌رسد، ویژگی‌های مختلف یک هدیه در قرآن کریم، بیش از همه واژگان دیگر، با واژه رزق همراه است. به عبارت دیگر، در آیاتی که واژه رزق به کار رفته است، توصیف‌هایی از رزق شده است (مانند بغیر حساب، من حیث لایحسب) که مناسب‌ترین معنا برای رزق، هدیه است، و این در حالی است که در کلمات مترادف آن چنین اوصافی نیامده است.

در قرآن کریم، ویژگی‌ها، گاه مربوط به هدیه و رزق‌دهنده می‌شود، گاه به گیرنده رزق، و گاه به خود رزق هدیه.

۵-۱. ویژگی‌های مرزوق یا گیرنده هدیه

خداوند رزق را به بندگان صالح خود می‌دهد: «رِزْقًا لِّلْعِبَادِ»، و این هدیه در ارتباط با اعمال بندگان است. بنابراین، تکلیفی نیست که به همه تعلق بگیرد. اگر عمل صالح داشته باشند، احتمال دریافت رزق بیشتر خواهد بود (مائده: ۶۶). انسان گناهکار به واسطه گناه، شرایط دریافت برخی ارزاق را ازدست می‌دهد. در روایتی از امام باقر آمده است: «ان الرجل لیذنب فیدراً عنه الرزق» (حویزی، ج ۵، ص ۳۹۵) و ابن عباس می‌گوید: «ان العلاقه بین الذنب و قطع الرزق، أوضح من الشمس» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۷).

یکی از آیاتی که به نظر می‌رسد مفسران در فهم رزق در آن دچار خطا شده‌اند، آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (هود: ۶) است. تعبیر دابة الارض، یک اصطلاح دینی است که درباره آن تاکنون مقالات متعددی نگاشته شده است، ولی این مقالات ناظر به آیه ۸۲ سوره نمل، مسئله رجعت و روایات مربوط به آن است، و تاکنون مفسران به شمول این مفهوم در آیات دیگر؛ از جمله آیه ۶ سوره هود توجه نکرده‌اند. این اصطلاح دینی، پیش از این در تورات، درباره جاسوسان حضرت موسی به کار رفته است. آنان دوازده نفر از اسباط بنی اسرائیل بودند که مردم را دعوت به جهاد کردند، ولی بنی اسرائیل از جهاد در راه خداوند سر باز زدند، که

طبق گفته تورات ایشان به وبا مردند. ولی طبق آیه ۸۲ سوره نمل به نظر می‌رسد، آنها را به شهادت رسانده‌اند، و یا از انظار مخفی شده‌اند (سفر اعداد، ۱۴:۳۷). خداوند وعده بازگشت و رجعت ایشان را در سوره نمل داده است: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل: ۸۲)، زیرا بنی اسرائیل به خاطر ترس از ساکنان سرزمین فاران باوجود فرمان حضرت موسی و دعوت همین دابه الارض، به این سرزمین وارد نشدند و از جنگیدن اجتناب کردند. در سوره هود نیز خداوند، از علم به محل استقرار و زمان بازگشت ایشان خبر می‌دهد که در کتاب مبین است. و در آیه ۲۹ سوره شوری بشارت به قدرت بر جمع کردن ایشان داده است. همچنین، روایات مختلفی درباره مصداق دابه الارض در جوامع حدیثی شیعه و سنی وارد شده که مصداق آن را امام علی، یا امام زمان، ... معرفی کرده است، ولی فارغ از تعیین مصداق دابه الارض، در هر صورت، آیه ۸۲ سوره نمل نشانگر آن است که دابه الارض، روحی است که قدرت تکلم دارد. بنابراین، بنده صالح خداوند است و شامل کفار نمی‌شود (نقی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۵۹-۸۲). ولی مفسران به علت عدم در نظر گرفتن پیشینه تاریخی ترکیب اضافی «دابه الارض» در فهم آیاتی که درباره دابه الارض سخن گفته شده است، دچار خطا شده و گمان کرده‌اند، این آیه بر دریافت رزق از جانب مؤمن و کافر، و به صورت کلی همه جنبندگان، هر دو دلالت می‌کند. درحالی که به نظر می‌رسد، کاربرد قرآنی رزق برای انسان، انحصار به مؤمن دارد و هیچ آیه‌ای دلالت بر امکان دریافت رزق برای کفار و یا دریافت رزق حرام نمی‌کند. همچنین، سیاق عبارات بعدی در سوره هود نیز دریافت این رزق را منوط به عمل نیک انسان کرده است، و این نیز مبین این موضوع است: «لِيَلْوَ كُمْ اِيَكُم اَحْسَنُ عَمَلًا» (هود: ۷) «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَىٰ رِبْهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (هود: ۱۱). بنابراین، می‌توان گفت، استدلال اشاعره به این آیه برای اثبات دیدگاه کلامی خود، نوعی تفسیر به رأی است. زیرا سیاق آیات پیشین و پسین را نادیده گرفته و از آن برداشت کرده‌اند که رزق به کافر هم تعلق می‌گیرد و شامل مال حرام هم هست.

۵-۲. ویژگی‌های رزاق یا هدیه‌دهنده

چشمداشت نداشتن: کریمی که هدیه می‌دهد، سزاوار است که توقع جبران نداشته باشد. خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا» (طه: ۱۳۲).
اختیاری بودن: هدیه‌ای نیکو است که هدیه‌دهنده ملزم به دادن آن نباشد، و در اعطای آن مختار باشد. خداوند در این باره می‌فرماید: «يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ» (بقره: ۲۱۲).

۵-۳. ویژگی‌های رزق یا هدیه

هدیه‌ای مطلوب است که مورد نیاز هدیه‌گیرنده باشد؛ مانند رزقی که حضرت مریم در هنگام عبادت در اثر گرسنگی و تشنگی از خداوند دریافت می‌کرد (آل عمران: ۳۷).
هدیه شادکننده یا غیرمنتظره باشد: «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۳). هدیه متناسب جایگاه هدیه‌دهنده باشد: «أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا» (احزاب: ۳۱)؛ «يَرْزُقُونَ فِيهَا بَقِيرٍ حِسَابٍ» (غافر: ۴۰). همراه با احساس محبت و علاقه باشد. وقتی حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که فرزندانش را منطقه حجاز مورد لطف، دلسوزی و شفقت خود و سایر بندگان قرار دهد از واژه «ارزق» استفاده می‌کند: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم: ۳۷). هدیه به موقع باشد: «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ».
باید دقت کرد، حلال و حرام، در آیه ۵۹ سوره یونس، برای فعل أكل است، نه وصف برای رزق. این نکته‌ای است که حتی از دیدگاه منتقدان رزق حرام؛ حتی در تفاسیر شیعه مغفول مانده است. بنابراین، اینکه برخی گمان کرده‌اند که رزق کریم، یا حسن، در مقابل رزق حرام است، نادرست است. چون کریم یا حسن وصف برای رزق است، و نه وصفی برای نحوه مصرف رزق که به فعل انسان تعلق می‌گیرد.
نکته دیگر آن است که در آیه ۵۹ سوره یونس (فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَلَالًا وَحَرَامًا)، حرف «فاء» تراخی را می‌رساند. بنابراین، حرمت یا حلیت در مرحله تعلق گرفتن رزق از جانب خداوند به انسان نیست؛ بلکه در مرحله بعدی یعنی تقسیم انسان قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸۳). تأکید بر مفهوم فاء - که تراخی و تأخر زمانی است - در این آیه دلیل صریحی

بر عدم امکان صدور رزق حرام از جانب خداوند است که در تفاسیر به آن توجهی نشده است.

و چون رزق از سر دلسوزی و رحمت به بندگان داده می‌شود، مالی است که بشود از آن نفع برد؛ مالی طیب، نیکو، گاه من حیث لایحتسب، ... است، و خداوند هیچ‌گاه رزق آلوده به بندگان خود نمی‌دهد، یا مالی که نه تنها مورد انتفاع قرار نگیرد؛ بلکه بدترین زیان‌ها مانند آتش جهنم را هم به انسان برساند. یکی از آیاتی که می‌توان مثبت این موضوع باشد، آیه ۱۳۱ سوره طه است: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَآبَقَىٰ» که رزق در مقابل متاع دنیوی و آلوده‌ای است که کفار از آن بهره‌مند می‌شود و نشان می‌دهد که رزق به کفار نمی‌رسد. این آیه می‌تواند، مسئله بهره‌مندی کفار را از رزق به صورت کلی منتفی کند؛ استدلالی که متکلمان شیعه و معتزلی با وجود مخالفت با موضوع رزق حرام، و یا بهره‌مندی کفار از رزق، به علت عدم استفاده از روش‌های معناشناسی در تفاسیر بدان استناد نکرده‌اند. در اینجا، رزق در تقابل با متاع دنیوی قرار دارد؛ متاعی که کفار از آن بهره‌مند می‌شوند و می‌تواند مال حرام باشد. در هر صورت، این آیه نشان می‌دهد، گناهکاران و کافران، به علت عدم حائز بودن شرایط دریافت هدیه و رزق الهی، نمی‌توانند از آن بهره‌مند گردند.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی تفاسیر قرآن کریم، به روش تاریخی نشانگر، تأثیر پیش‌فرض‌های کلامی مفسران، با گرایش‌های مختلف کلامی است. پیش‌فرض‌ها، اطلاعاتی است که مفسر بر اساس آنها اقدام به تفسیر می‌کند. این پیش‌فرض‌ها ممکن است، سبب فهم صحیح یا سوء فهم از یک متن گردد. درباره حیطه و میزان تأثیر این پیش‌فرض‌ها بر فهم مفسر، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی به کلی معتقدند، نمی‌توان از این نوع پیش‌فرض‌ها رهایی یافت. برخی رهایی از آن را تا حدی ممکن می‌دانند، و برخی دیگر بر این باورند که می‌توان به صورت کلی با آموزش و خودسازی از تأثیر این پیش‌فرض‌ها جلوگیری کرد.

مسئله امکان یا عدم امکان رزق حرام، یکی از موضوعات اختلافی در تفاسیر شیعه و اهل سنت است که پیش فرض عدالت صحابه، سبب شده است تا اشعری‌ها، به امکان رزق حرام نظر دهند. توجه تفصیلی به تاریخ اسلام و مسئله قتل عثمان بن عفان و مستندات تاریخی مفهوم رزق در سده نخستین، می‌تواند علت تاریخی این تفسیر را روشن سازد؛ زیرا در هنگام محاجه مسلمانان با عثمان بن عفان، به خاطر تصرف حرامش در ارزاق مسلمانان، به آیه ۵۹ سوره یونس استناد شده است. ولی در زمان حکومت معاویه، با پیدایش فرقه عثمانیه اقدامات مهمی در راستای توجیه خطاهای مسلم این خلیفه صورت گرفته است. همین موضوع سبب پیدایش تفسیر کلامی دامنه‌داری از مسئله رزق حلال و حرام در تفاسیر نیز شده است. اشاعره قایل به امکان این رزق هستند و شیعه و معتزله قایل به عدم امکان هستند. هر دو گروه نیز قول خود را مستند به مفهوم لغوی واژه رزق کرده‌اند. اشاعره رزق را به «کل ما انتفع به من الحيوان» و شیعه به معنای «کل ما انتفع به الحيوان ولا مانع له من المحذور» گرفته‌اند. درحالی که هیچ کدام از دو معنای یاد شده، معنای ریشه‌ای و دقیق واژه رزق نیست.

برای رهایی از این پیش فرض‌ها، از دو ابزار ریشه‌شناسی و معناشناسی در واژه رزق بهره برده شد. واژه معادل رزق در کتاب مقدس، واژه رقه، به معنای هدیه و بخشش از روی احسان و شفقت است. واژگان هم‌ریشه رزق، مانند زق، به معنای پرنده‌ای که با نوک به جوجه خود غذا می‌دهد. و واژه رَق معنای رحمت و دلسوزی را نشان می‌دهد. یکی از مفاهیم ریشه‌ای در واژه رزق، مفهوم احسان و دلسوزی است. چیزی که هیچ کدام از مفسران در فهم واژه رزق به آن دقت نکرده‌اند. تبیین اجمالی حوزه معنایی رزق در قرآن کریم نشان می‌دهد، رزق نوعی از هدیه است که خداوند به بندگان خود، با شرایط و ویژگی‌های خاص هدیه، عطا می‌کند. حال اگر مسئله امکان رزق حرام به عنوان پرسشی مطرح شود، پاسخ آن است که این خطا در تفسیر متکلمان، از ناحیه عدم آرایه مفهوم دقیقی از واژه رزق به وجود آمده است.

بنابراین، به دو دلیل نمی‌توان رزق را شامل مال حرام دانست. نخست آنکه، به گفته خود اشعریون، رزق هر آن چیزی است که مورد انتفاع واقع شود، و بی‌تردید مال حرام نفعی ندارد؛ بلکه ضرر مهمی دارد و آن خسران حقیقی و عذاب آخرت است. دوم آنکه، رزق باید از روی رحمت و دلسوزی داده شود. رزق، از روی فضل و رحمت خداوند است؛ مالی است که سبب رشد جسمانی و هدایت انسان می‌گردد. این درحالی است که نمی‌توان مال حرام را از روی دلسوزی به کسی عطا کرد. تقابل معنایی رزق با متاعی که که کفار از آن بهره‌مند می‌شوند، در آیه ۱۳۱ سوره طه، می‌تواند نشانگر آن باشد؛ به این معنا که رزق نمی‌تواند مال حرام باشد. این آیه به‌عنوان یک استدلال زبانی، می‌تواند پس از این، در این موضوع مستند مفسران قرار گیرد. همچنین، روشن شد مفسران اشعری در استناد به آیه ۶ سوره هود، در بحث امکان رزق حرام، سیاق آیات پیشین و پسین را در نظر نگرفته‌اند. این آیه نشانگر وجود قابلیت دریافت رزق در همه انسان‌هاست که با نوع عملکرد خود می‌توانند از رزق بهره‌مند، یا محروم باشند. بنابراین، می‌توان گفت، با استفاده از ابزارهای دانش زبان‌شناسی می‌توان تا حد زیادی از تأثیر پیش‌فرض‌های کلامی در تفسیر جلوگیری کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. آلوسی، شهاب‌الدین: *روح المعانی فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۴. ابن اثیر، عزالدین: *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دارالصادر، ۱۹۶۶.
۵. ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم: *مقتل الحسین*؛ تهران: انتشارات آموزش و پرورش، ۱۳۷۲.
۶. ابن اعثم، احمد بن اعثم: *الفتوح*؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱.
۷. ابن جزری، شمس‌الدین محمد بن محمد: *التسهیل لعلوم التنزیل*؛ بیروت: دار ارقم، ۱۴۱۶.
۸. ابن حزم، بی تا، المحلی، بیروت، دار الفکر.
۹. ابن شبه، عمر بن شبه: *تاریخ المدینه*؛ جده: بی تا، ۱۳۹۹.
۱۰. ابن طاهر، عبدالقاهر بن طاهر: *الفرق بین الفرق*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۹۷.
۱۱. ابن عابدین، محمد امین: *حاشیه رد المجاز*؛ بیروت: مکتبه البحوث و الدراسات، ۱۴۱۵.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن: *تاریخ دمشق*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵.
۱۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد: *معجم مقاییس اللغة*؛ بیروت: مطبعه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر: *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۹۲.
۱۵. ابن درید ازدی، ابوبکر محمد بن حسن: *جمهره اللغة*؛ بی تا: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. احمد بن حنبل، احمد بن محمد: *مسند احمد بن حنبل*؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۲۰۰۱.
۱۷. ازدی، عبدالله بن محمد: *کتاب المراء*؛ تهران: دانشکده علوم پزشکی، ۱۳۸۷.
۱۸. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد: *تهذیب اللغة*؛ تحقیق عبدالسلام هارون؛ قاهره: دارالمصریه، بی تا.
۱۹. اسحاق ابن راهویه: *مسند اسحاق بن راهویه*؛ مدینه: مکتبه الایمان، ۱۴۱۲.
۲۰. اشعری، ابوالحسن: *مقالات الاسلامیین*؛ آلمان: فرانس شتاينر، ۱۴۰۰.
۲۱. انصاری، محمد حسین: *المکاسب*؛ قم: مؤسسه الهادی، ۱۴۱۷ هـ.
۲۲. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل: *الجامع الصحیح*؛ دمشق: دارطوق النجاه، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. بدرالعینی، محمود بن احمد: *عمده القاری فی شرح صحیح البخاری*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. بلاذری، احمد بن یحیی: *انساب الاشراف*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷.
۲۵. بیاتی، جعفر: *الاخلاق الحسینیة*؛ قم: منشورات انوار الهدی، ۱۴۱۸ هـ.
۲۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر: *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی؛ بیروت: بی تا، بی تا.
۲۷. بیهقی، ابوالفضل: *السنن الکبری*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴.
۲۸. پاکچی، احمد: «*درآمدی بر استفاده از روش های معناشناسی در مطالعات قرآنی*»؛ پژوهش دینی، ش ۱۸، سال ۱۳۸۸.
۲۹. تمیمی، ابوالعرب، المحن: ریاض: دارالعلوم، ۱۴۰۴.
۳۰. جاسم صکیان، علی: «*العتاء و الرزق فی صدر الاسلام*»؛ مجله کلیه البنات للتربیه، ش ۲۰، ۲۰۰۹.

۳۱. جفری، آرتور؛ *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: انتشارات توس، ۱۹۵۹.
۳۲. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷.
۳۳. حسینی، بی بی زینب؛ «*رهیافتی زبان‌شناسانه به موضوع مس شیطان*»، آموزه‌های قرآنی، ش ۲۴، ۱۳۹۵.
۳۴. حلبی، ابو الصلاح؛ *تقریب المعارف*؛ قم: انتشارات الهادی، ۱۴۰۴.
۳۵. حموده، اسماء عبد الرحیم؛ *سنه الله فی تقدیر الارزاق*؛ فلسطین: النجاح الوطنی، ۲۰۱۰.
۳۶. حمیری، نشوان بن سعید؛ *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، تحقیق حسین بن العمری، بیروت، عالم الکتاب، بی تا.
۳۷. حنفی، حسن؛ *من العقیده الی الثوره*؛ قاهره: مکتبه مدبولی، بی تا.
۳۸. حیدری، سید کمال؛ «*فی عقیده نظریه عداله الصحابه*»؛ میقات حج، ش ۳۸، ۱۴۳۳.
۳۹. خفیف، محمود؛ «*قتل عثمان بن عفان*»؛ المقتطف، ج ۸۷، ۱۳۵۴؛ صص ۱۹۷۷-۱۹۷۹.
۴۰. خوانساری، سید احمد؛ *جامع المدارک*؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵.
۴۱. دامغانی، حسین محمد؛ *الوجوه و النظائر*؛ دمشق: دار العرب، ۲۰۱۲.
۴۲. دروزه، محمد عزت؛ *التفسیر الحدیث*؛ قاهره: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۰.
۴۳. دینوری؛ *الامامه و السیاسه*؛ بیروت: مؤسسه الحلبي، بی تا.
۴۴. زمخشری، محمد بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۴۵. سبجانی، جعفر؛ *الالهیات*؛ قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۲.
۴۶. سجستانی، ابن ابی داود؛ *المصاحف*؛ قاهره: نشر الفاروق، ۲۰۰۳.
۴۷. سیوطی، عبد الرحمن ابی بکر؛ *در المنثور*؛ قم: آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
۴۸. شاطبی، ابو اسحاق؛ *الاعتصام*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۰.
۴۹. شاکری، حسین؛ *الاعلام من الصحابه و التابعین*؛ بی جا: بی تا، ۱۴۱۸.
۵۰. شروانی؛ *حواشی شروانی*؛ بیروت: دار احیاء التراث، بی تا.
۵۱. شوقی ضیف، «*الحقیقه و التاریخ حول الفتنه الکبری*»؛ الرساله، ش ۷۶۳، ۱۳۶۷.
۵۲. شهرستانی، محمد بن عبد الکرم؛ *نهایة الاقدام فی علم الکلام*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵.
۵۳. شیبانی، ضحاک بن مخلد؛ *الآحاد و المثانی*؛ بیروت: دارالدرايه، ۱۴۱۱.
۵۴. صنعانی، عبد الرزاق؛ *المصنف*؛ بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳.
۵۵. طائی، نجاح؛ *نظریات الخلیفه عثمان بن عفان*؛ بیروت: بی تا، ۲۰۰۳.
۵۶. طباطبائی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷.
۵۷. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان عن تأویل آیات القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵۹. طه حسین؛ *الفتنه الکبری*؛ مصر: دارالمعارف، ۱۱۱۹.
۶۰. عطیه، حمد؛ *بعض المسائل العقیده من منظور الحدیث الشریف النبوی، الاجل، الرزق*؛ دمشق: کلیه الشریعه والداراسات الاسلامیه والقانون، بی تا.